**رویکرد بینامتنی به قرآن مجید[[1]](#footnote-1)**

**رحیم نوبهار-پژوهشگر حوزوی و دانشیار دانشکده حقوق- دانشگاه شهید بهشتی**

بینامتنیت(intertextuality) که عرب­زبان­ها آن را تناصّ می­گویند به معنای تاثیر متقابل متن ها بر یکدیگر است. این گونه مطالعه بویژه در مورد متن های تاریخی که زمان قابل توجهی از شکل گیری آنها می گذرد هرچه با اهمیت تر می شود. پرسش اصلی در بینامتنیت این است که آیا یک متن از متون پیش از خود اثر پذیرفته است؟ اگر اثر پذیرفته است چند و چون اثرگذاری چگونه بوده است؟ وجه دیگر مطالعات بینامتنی پژوهش در باره تأثیر یک متن بر متن های بعدی است. گفته می شود دست مایه های اندیشه بینامتنیت در آثار دو زبان شناس برجسته سوسور و باختین وجود داشته است. اما نخستین بار ژولیا کریستوا[[2]](#footnote-2) بود که در 1966 واژه (intertextuality) را ابداع کرد.[[3]](#footnote-3) برابر اندیشه بینامتنیت حتی متن های واقع گرا و واقع نما(در برابر متن های ادبی و خیالی) هم که به بارنمایی مستقیم جهان خارج می پردازند با متن های پیش از خود ارتباط دارند. پس جایگاه یک متن در نظام های زبانی –فرهنگی و نوع ارتباط متن با متن های ادبی پیشین بسیار تعیین کننده است. نظریه بینامتنیت هم به ارتباط واژه ها(Word) با یکدیگر و هم به ارتباط متن ها(text) با یکدیگر ارتباط دارد و بحثی صرفاً واژه شناسانه[[4]](#footnote-4) نیست. رویکرد بینامتنی آشکارا سبب نوعی پویایی در فهم متن می شود؛ زیرا به تحلیل و تعامل فرایندهای ارتباطی می پردازد و نه صرفا ساختارهای ثابت.

در باره قرآن مجید و بینامتنیت اغلب به تاثیر قرآن مجید بر گفتمان ادبی مسلمانان و متون پس از قرآن مجید مانند نهج البلاغه و صحیفه سجادیه یا شعرای پس از اسلام پرداخته شده است. اما به اثرپذیری قرآن مجید از ادبیات رایج و گفتمان مسلط زمانه خود کمتر پرداخته شده است. علل نپرداختن به مطالعه بینامتنیت قرآنی از این منظر البته می تواند متفاوت باشد. احتمالا دشواری مطالعه در این باره به دلیل کمبود منابع ادبی تاریخی در شبه جزیره عربستان یکی از علل است. این پندار که وحیانی بودن قرآن مجید، فهم آن را از گفتمان ادبی مسلط زمانه بی نیاز می کند یکی دیگر از دلایل احتمالی است. این در حالی است که وحیانی بودن قرآن هرگز به معنای گسست آن از ادبیات مسلط زمان خود نیست. قرآن در هر حال متن و از جنس زبان است. هر متنی-مقدس و الهی باشد یا عادی و بشری- برای ارتباط با خواننده یا مخاطب نمی تواند سراسر بدیع و نوآورانه باشد. این امر نه ضرورت دارد، نه امکان پذیر است و نه دلیل بر کمال یک متن است. ساختارهای زبانی و مفهومی هر متنی به محض این که در قالب متن به معنای بشری آن درآمده باشند در هر حال نمی توانند با گفتمان زبانی مسلط و یا زبان پیشین بی ارتباط باشند. چه بسا علت دیگر نپرداختن به رویکرد بینامتنیت در مطالعات قرآنی این است که گمان می شود پیش فرض بینامتنیت قرآنی فروکاستن افق های معنایی آیات قرآن مجید به افق معنایی فرهنگ جاهلی پیش از اسلام است. این در حالی است که باور به بینامتنیت قرآنی به این معنا هرگز به معنای فروکاستن ژرفای قرآنی به سطح گفتمان رایج ادبی و فکری زمان قرآن مجید یا متن های پیش از قرآن نیست. یک متن می تواند در سطح امر زبانی وامدار یا وابسته به متون پیشین باشد اما همزمان در سطح مفهومی به توسعه معنایی بپردازد و از تعابیر رایج، مفاهیم بلند و متعالی اراده کند. مهم این است که برداشت های ما در این باره متکلفانه نباشد و شواهد مفهومی یا زبانی بر امکان یا ضرورت آن گواهی دهد. بینامتنیت تنها ارتباط و تعامل متن با متون پیشین یا بعدی را روشن می سازد. متن بعدی حتی آن گاه که بر شانۀ متن پیشین می ایستد می تواند افق معنایی خاص خود را داشته باشد و از طریق توسعۀ معنایی به افق های دوردست تری از معانی و مفاهیم چشم بدوزد. ضمن این که برای داوری در بارۀ تفاوت افق گفتمانی قرآن مجید با افق گفتمانی متون پیش ار اسلام-حتی متون کاملا فاخر و برجسته ادبی- به تأمل و درنگ زیادی نیاز نیست. هر داور منصفی به تفاوت سطح گفتمان قرآن مجید با متون ادبی پیش از قرآن گواهی خواهد داد. اتفاقا رسیدن به این داوری خود می تواند یکی از دستاوردهای مطالعه قرآن مجید از منظر بینامتنی باشد. سرانجام، به وارونۀ آنچه گاه پنداشته می شود مطالعه قرآن مجید از منظر بینامتنیت آن را مبهم نمی سازد بلکه وضوح و آشکاری دلالت های قرآنی را افزایش می دهد. پس نباید به این بهانه مطالعه بینامتنی قرآن مجید را کم اهمیت یا غیرضرور دانست. بلی این واقعیت را انکار نمی توان کرد که ررویکرد بینامتنی تفسیر و فهم قرآن را از حالت بساطت و سادگی دور می سازد؛ زیرا این رویکرد مستلزم صرف وقت و حوصله و تأمل بیشتری برای فهم قرآن است.

باری فواید مطالعه بینامتنی قرآن به معنای تلاش برای فهم اثرپذیری قرآن از زبان مسلط زمان نزول و متن های پیش از آن افزون از شمار است. این مطالعه به مفسر مدد می رساند تا گوهر مراد و مقصود در بسیاری از مفاهیم و تعبیرهای رایج زبانی که قرآن مجید آنها را به کار برده است روشن شود. این فهم به طور طبیعی راه را بر توجیهات و تاویلات غریب یا طرح نظریه های بی بنیاد تفسیری می بندد. بینامتنیت گاه کمک می کند تا معنا و یا پیام آیه ای را در بستر زبان رایج به آسانی درک کنیم و به آسانی آیات قرآن مجید را متشابه و یا خیالی قلمداد نکنیم.

تنها برای نمونه اگر آن گونه که برخی شواهد تاریخی و ادبی گواهی می دهد اعتقاد به این که خداوند دارای عرش است یک اعتقاد رایج بوده و در متون ادبی عصر نزول قرآن انعکاس یافته است، برای فهم مفهوم عرش در آیات قرآنی نه به تاویلات عقلی و عرفانی نیاز است نه به رویاپنداری آیات متضمن عرش. این تعبیر هماهنگ با همان گفتمان فکری-ادیی رایج به کار رفته است و بنا بر این باید آن را در حال و هوای همان گفتمان درک کرد، یا دست کم عرش را باید با توجه به این واقعیت زبانی و تاریخی تفسیر و تعبیر کرد. بسیاری از شواهدی که گاه برای نظریه های سست تفسیری مطرح می شود از صافی مطالعات بینامتنی عبور نمی کند.

1. . چکیده سخنرانی برای انجمن قرآن پژوهی- ارائه شده در باشگاه اندیشه- تهران- 12 اسفند 1395. [↑](#footnote-ref-1)
2. . Julia Kristeva [↑](#footnote-ref-2)
3. . See, María Jesús, Martínez Alfaro, INTERTEXTUALITY: ORIGINS AND DEVELOPMENT OF THE CONCEPT, Atlantis, Vol. 18, No. 1/2 (June - December 1996), pp. 268-285. [↑](#footnote-ref-3)
4. . Philologic [↑](#footnote-ref-4)